**درس فقه، جلسه 18: 9/7/۱۳۹۹، استاد سید محمد جواد شبیری**

**اعوذ بالله من الشیطان الرجیم**

**بسم الله الرحمن الرحیم**

و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین

و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

به تناسب یک روایتی که در بحث عدة وفات وارد شده بود به بحث علی بن سندی پرداختیم. یک بحثی بود که آیا علی بن سندی با علی بن اسماعیل که علی بن اسماعیل بن عیسی هست یکی هستند یا یکی نیستند. ما جلسة قبل کلام مرحوم آقای خویی را ذکر کردیم و عرض کردیم یک سری مجموعه قرائنی هست که این مجموعه قرائن ضمیمة هم بشوند اطمینان به اتحاد این دو نفر حاصل می‌شود. که قرائنی که در جلسة قبل عرض کردیم سه قرینه بود. یکی کلام نصر بن صباح بود. عرض کردیم ولو نصر بن صباح به عنوان غالی معرفی شده و درست هست یا درست نیست، بر فرض اثبات غلو به اینجور امور سرایت نمی‌کند و لا اقل قرینیت کلام نصر بن صباح برای اتحاد این دو تا را تضعیف نمی‌کند.

نکتة دوم اتحاد این دو نفر در جُل مشایخ اصلی بود. عرض کردیم موارد افتراقی که در مشایخ علی بن اسماعیل و علی بن سندی هست، در مشایخ غیر اصلی و مواردی هست که تک و توک علی روایت بن سندی یا علی بن اسماعیل از آنها دارند. در مشایخ اصلی که علی بن سندی و علی بن اسماعیل زیاد از آنها روایت دارند، تقریباً جُل اینها متحد هستند.

سوم این است که یک سری از مشایخ مشترک اینها، مشایخ کم راوی هستند. که کم راوی بودن برای اتحاد این دو تا کمک می‌کند.

قرینة چهارمی که، این قرینه هم مفید هست برای اتحاد این دو تا، این است که هر دوی اینها به وصف قمی متصف شدند. علی بن سندی القمی در کافی، جلد ۱، صفحة ۴۷۶، حدیث ۱.

علی بن اسماعیل القمی که همین محمد بن عمرو الزیات نقل می‌کند در کامل الزیارات، باب ۵۶، حدیث ۱، و باب ۸۲، حدیث ۹. البته علی بن اسماعیل الاشعری هم در دو مورد وارد شده، عن حماد بن عیسی که خود این تأکید می‌کند بر این‌که قمی هست. غیبت نغمانی، صفحة ۲۰۶، رقم ۱۲. خصال، صفحة ۱۰۶، رقم ۶۹. اشعری‌ها معمولاً قمی هستند. به نظر می‌رسد مجموع این قرائن برای اثبات وحدت علی بن سندی و علی بن اسماعیل کافی باشد.

اگر کسی این مقدار را کافی ندانست، یک بیانات دیگر هست برای اتحاد اینها. دو تا عنوان دیگر ما داریم. این دو تا عنوان، دو جفت عنوان داریم که این دو جفت عنوان هم کمک می‌کند برای اتحاد علی بن اسماعیل و علی بن سندی. یکی عنوان محمد بن السندی و محمد بن اسماعیل. که بحثی در اتحاد این دو تا انجام بشود، این نشان می‌دهد که علی بن اسماعیل و علی بن سندی هم متحد هستند. یکی هم سعد سندی و سعد بن اسماعیل. دقیقاً در حدود همین طبقه دو نفر دیگری ما داریم که همة اینها فرزند اسماعیل بن عیسی هستند. یکی محمد بن اسماعیل بن عیسی.

یک بار محصّل مطالبی که از اوّل درس تا الآن را گفتم یک بار تکرار کنم. عرض کردیم قرائن اتحاد علی بن اسماعیل و علی بن سندی، اوّل کلام نصر بن صبّاح، دوم اتحاد این دو نفر در جُل مشایخ اصلی، مشایخی که هر دو زیاد روایت می‌کنند، جُلّشان یکی‌اند. اتحاد این دو تا در روایت کردن از مشایخی که نسبتاً کم راوی هستند، اینها را جلسة قبل عرض کردیم. این جلسه هم عرض کردیم که علی بن اسماعیل و علی بن سندی هر دو به وصف قمی متصف شده‌اند. یکی هم این‌که هر دوی این بزرگواران به وصف قمی متصف شده‌اند. علی بن سندی قمی، کافی، جلد ۱، صفحة ۴۷۶، رقم ۱. علی بن اسماعیل القمی عن محمد بن عمرو الزیات، کامل الزیارات، باب ۵۴، حدیث ۱. باب ۸۲، حدیث ۹. علی بن اسماعیل الاشعری عن حماد بن عیسی هم مؤید این هست که قمی هست، چون اشعری‌ها قمی هستند که در غیبت نغمانی، صفحة ۲۰۶، حدیث ۱۲، وارد شده. خصال، صفحة ۳۰۶، حدیث ۶۹.

عرض کردم اگر شخصی از این مقدار به اتحاد این دو نفر اطمینان حاصل نکند یک سری راه‌های دیگری هست که بحث را محکم‌تر و روشن‌تر می‌کند. آن این است که دقیقاً در همین طبقه تقریباً دو عنوان دیگر وجود دارد. دو عنوان ابن اسماعیل و دو عنوان ابن السندی. یکی محمد بن اسماعیل بن عیسی که دقیقاً در همینجا محمد بن السندی هم داریم. یکی هم سعد بن اسماعیل بن عیسی که سعد بن سندی دقیقاً در همین طبقه داریم. احمد بن محمد بن عیسی از سعد بن اسماعیل بن عیسی از پدرش فراوان روایت دارد. از سعد بن السندی بنان بن محمد، برادر بن محمد بن عیسی که عبد الله بن محمد بن عیسی هست در تهذیب، جلد ۲، صفحة ۳۳۸، حدیث ۱۳۹۷ روایت کرده. این‌که دقیقاً همین جایی که ما هم علی بن اسماعیل بن عیسی داریم، هم محمد بن اسماعیل بن عیسی داریم، هم سعد بن اسماعیل بن عیسی داریم، همة اینها یک کس دیگری به نام سعد بن سندی وجود داشته باشد، محمد بن سندی وجود داشته باشد، علی بن سندی وجود داشته باشد، خود همین خیلی مستعبد هست و برای اتحاد همین مقدار کافی است. غیر از آن، خود بحث اتحاد محمد بن سندی و محمد بن اسماعیل خودش کمک می‌کند برای این‌که قرائنی که در خصوص محمد بن سندی و محمد بن اسماعیل برای اتحادشان هست، برای اثبات اتحاد علی بن سندی و علی بن اسماعیل کمک خوبی است.

محمد بن سندی تنها از علی بن حکم نقل می‌کند و محمد بن اسماعیل بن عیسی اکثریت روایت‌هایش از علی بن حکم هست. قرینة خیلی خوبی هست بر اتحاد محمد بن سندی و محمد بن اسماعیل. این یک نکته.

نکتة دوم در طریق به علی بن الحکم در فهرست شیخ، صفحة ۲۶۴، رقم ۳۷۶.

برای اتحاد علی بن اسماعیل و علی بن سندی می‌توانیم از راه اتحاد محمد بن سندی و محمد بن اسماعیل کمک بگیریم. قرائنی که بر اتحاد محمد بن اسماعیل و محمد بن سندی شاهد هست، یکی این هست که محمد بن سندی از علی بن حکم نقل می‌کند تنها روایت‌هایش. و محمد بن اسماعیل هم عمدة روایت‌هایش از علی بن حکم هست. تک و توک روایت از غیر علی بن حکم دارد. در فهرست شیخ طوسی در طریق به علی بن الحکم، صفحة ۲۶۴، رقم ۳۷۶. یکی از طرقش این هست محمد بن علی بن حسین بن بابویه عن ابیه عن محمد بن احمد بن هشام عن محمد بن سندی عن علی بن الحکم. دقیقاً همین سند تا علی بن الحکم در ثواب الاعمال وارد شده. در ثواب الاعمال من حالا آدرسش را یادداشت نکردم، چون آن چاپی که مورد نظر من هست در آدرس‌ها، چاپ آقای غفاری است که فعلاً دستم نبود. در برنامة درایة النور و برنامه‌های مرکز کامپیوتری چاپ دیگری محور هست که آن چاپ را نخواستم آدرس بدهم. این موردی که می‌خواهم بگویم شما با تعبیر فاخّر ذلک عنهم، با این کلید واژه به برنامة جامع الاحادیث مراجعه کنید این آدرسش را پیدا می‌کنید. در ثواب الاعمال این تعبیر دارد ابی رحمه الله قال حدثنی محمد بن احمد بن هشام عن محمد بن اسماعیل عن علی بن الحکم. این محمد بن احمد بن هشام راوی بسیار گمنامی است. راوی هست که در هیچ جای دیگری وارد نشده، فقط در رجال شیخ طوسی یک جا ذکر شده و به روایت علی بن حسین بن بابویه از او اشاره شده. این راوی که اینقدر گمنام هست و هیچ جای دیگری روایت ندارد، این‌که هم از محمد بن سندی نقل کند، هم از محمد بن اسماعیل نقل کند، و اینها دو نفر باشند بسیار مستبعد هست. این سند قرینة خیلی قاطعی هست بر وحدت این دو عنوان. در حالی که این دو تا عنوان در مورد یک نفر هست. جالب این هست که این روایت ثواب الاعمال، همین روایت در جای دیگری از ثواب الاعمال وارد شده با این سند، احمد بن ادریس عن محمد بن احمد عن محمد بن السندی عن علی بن الحکم. محمد بن سندی در یک روایت محمد بن سندی این روایت را نقل کرده، در یک روایت دیگری محمد بن اسماعیل نقل کرده. یک روایت خیلی پر تکراری هم نیست. و این خیلی مهم است، این‌که یک روایتی که خیلی راوی چندانی ندارد، هم محمد بن سندی از علی بن حکم نقل کرده باشد، هم محمد بن اسماعیل از علی بن حکم نقل کرده باشد. این هم قرینة روشنی بر اتحاد این دو تا تلقی می‌شود. یک روایت دیگری هم هست که این روایت در تهذیب، جلد ۶، صفحة ۱۲۲، حدیث ۲۱۱ در بحث جهاد وارد شده، با این سند، الصفار عن محمد بن السندی عن علی بن الحکم. همین روایت در امالی صدوق، که الخیل کله ظل السیف. حالا عین تعبیرش یادم نیست، تحت ظل السیف که شما جستجو کنید این روایت را پیدا خواهید کرد. در امالی صدوق این روایت وارد شده، مجلس ۸۵، رقم ۱۱، محمد بن احمد بن یحیی بن عمران الاشعری عن محمد بن اسماعیل عن علی بن الحکم. در ثواب الاعمال، صفحة ۲۲۵، حدیث ۴۵ هم با این سند. محمد بن یحیی عن محمد بن اسماعیل، عن علی بن الحکم. این هم این روایت.

به نظر می‌رسد که این قرائنی که ذکر کردیم برای اثبات اتحاد محمد بن سندی و محمد بن اسماعیل کافی باشد. محمد بن اسماعیل هم همان محمد بن اسماعیل بن عیسی هست در بعضی جاها با تعبیر محمد بن اسماعیل بن عیسی هم تصریح شده. در روایت‌های سعد بن عبد الله و دیگران با تعبیر محمد بن اسماعیل بن عیسی وارد شده. محمد بن اسماعیل بن عیسی هم مشخص می‌کند که علی بن اسماعیل بن عیسی با علی بن السندی یکی هست. یک نکته‌ای را اینجا ضمیمه بکنم. آن این است که دقیقاً همان راویانی که علی بن السندی تعبیر می‌کردند، تعبیر علی بن السندی از علی بن سندی نقل کردند، همان راوی‌ها هم از محمد بن السندی نقل کرده، که عبارت باشند از صفار، محمد بن احمد بن یحیی و محمد بن علی بن محبوب. و اشخاصی که یک کمی فی الجمله متأخرتر هستند مثل عبد الله بن جعفر حمیری و محمد بن یحیی عطار، اینها با تعبیر علی بن السندی نقل نمی‌کنند با تعبیر علی بن اسماعیل نقل می‌کنند. حالا سرّ این‌که افرادی که یک کمی طبقه‌شان متأخرتر هست با تعبیر علی بن اسماعیل نقل می‌کنند، شاید، از محمد بن سندی آن محمد بن احمد بن هشام از او نقل کرده بود. آن را حالا کار ندارم. ولی راوی‌های اصلی که از محمد بن سندی نقل کردند این سه تا راوی بودند. این احتمال را می‌دهم که در دوره‌های قبلی اسماعیل بن عیسی به لقب سندی‌اش بیشتر معروف بوده. حالا مثلاً تجارت به سند می‌کرده چی بوده، بالأخره در زمان‌های قبل‌تر، بیشتر به لقب شناخته می‌شده. ولی راوی‌های بعدی بیشتر او را، اسم پدر را به اسم پدر او را می‌شناختند، نه به لقب. البته در میان آن راوی‌های دوره‌های قبل، احمد بن محمد بن عیسی از سعد بن اسماعیل که نقل می‌کند، همه جا سعد بن اسماعیل هست، سعد بن سندی، آن تعبیر نمی‌کند. برادرش بنان بن محمد سعد بن سندی تعبیر کرده بود، ولی احمد بن محمد بن عیسی آن اسنادی که ما از او داریم همه جا با تعبیر سعد بن اسماعیل یاد کرده. احتمال دارد سبک احمد بن محمد بن عیسی این باشد که بیشتر با این تعبیر، با اسم اسماعیل بن عیسی خواسته تعبیر کند، نخواسته لقبش و اینها تعبیر کند. اینها نکته‌های شخصی ممکن باشد که ما از این نکته‌های شخصی خبر نداشته باشیم و خیلی در این بحث‌ها تأثیر چندانی ندارد. من اینجا یک نکته‌ای را ضمیمه بکنم، در بحث محمد بن سندی و محمد بن اسماعیل ما دو روایت را آوردیم، گفتیم این دو روایت را هم محمد بن اسماعیل نقل کرده هم محمد بن السندی. ممکن است شخصی بگوید اتحاد در نقل دو روایت آیا واقعاً کافی هست برای این‌که ما این دو راوی را متحد بدانیم؟ یک عالمه روایت دیگر مختص هم تحمیل کردند. پاسخ مطلب این هست که ببینید بحث این است، آن دو روایت، روایت‌هایی هستند که سندهای زیادی ندارند. این‌که دو روایتی که خیلی پر سند نیست، دقیقاً در سند هر دوشان دو راوی واقع بشوند که از جهات دیگری قرائنی بر اتحادشان وجود دارد، اسمشان یکی است و نکاتی محتمل الاتحاد لا اقل هستند و تعبیراتی شاهد بر اتحادشان ذکر شده، این خیلی بعید است. یعنی عمده‌اش این هست که آن روایتی که این دو راوی به عنوان نقل کردند، آن روایت، روایت معروفی هست یا روایت معروفی نیست. اگر روایت معروفی باشد ممکن است چند تا راوی هم این روایت را نقل کرده باشند. ولی روایتی که روایت خیلی معروفی نیست، این‌که دقیقاً این روایت غیر معروف با دو سندی نقل بشود که این دو سند در آن کسی واقع هست که احتمال دو تا عنوانی واقع هست که احتمال اتحاد دارد این خیلی بحث اتحاد را تقویت می‌کند. روایت کم راوی تعبیر می‌کنیم. روایت کم راوی با روایت پر راوی فرق دارد. وقتی دو نفر در نقل کردن یک روایت کم راوی مشترک بشوند، این برای اثبات اتحادش خیلی قرینیت قوی دارد.

به نظر می‌رسد که این مقدار مطالبی که گفتیم برای اثبات اتحاد علی بن اسماعیل و علی بن السندی کافی باشد.

بحث مرحلة بعد، آیا وثاقت این علی بن اسماعیل را می‌توانیم اثبات کنیم یا نمی‌توانیم اثبات کنیم؟ علی بن اسماعیل، نصر بن صباح صریحاً علی بن اسماعیل را که همان علی بن سندی می‌داند توثیق کرده. این یک مرحله. حالا نصر بن صباح را چون مثلاً به عنوان واقفی شناخته شده و خودش وثاقتش محل حرف هست و خیلی قرینة روشنی بر وثاقتش نیست، ممکن است شخصی کافی نداند، توثیق نصر بن صباح برای اثبات وثاقت علی بن اسماعیل. ولی یک سری امور دیگری هست که می‌شود به آن امور برای اثبات وثاقت استدلال کرد. نکتة اوّل بحث اکثار روایت اجلا هست که از علی بن السندی یا علی بن اسماعیل بن عیسی اکثار روایت هست، به خصوص اگر این دو تا متحد هم باشند بحث اکثار روایت خیلی بیشتر می‌شود. به خصوص محمد بن علی بن محبوب از علی بن سندی خیلی روایت دارد. و مجموعاً اکثار روایت را هم به دو بیان می‌شود کرد. یک موقع یک راوی خاصی را ما می‌گوییم این اکثار روایت دارد، یک موقعی روات متعددی از این علی بن اسماعیل، یا علی بن السندی روایت دارند که مجموع روایت‌های این روات متعدد از راوی این مجموع روایاتش کثیر هست. از هر دو راه می‌شود علی بن اسماعیل، یا علی بن سندی را توثیق کرد. این یک قرینه.

قرینة دوم این است که هم علی بن السندی هم علی بن اسماعیل جزو مشایخ محمد بن احمد بن یحیی بن عمران اشعری، صاحب کتاب نوادر الحکمة هستند و مرحوم ابن ولید و شیخ صدوق و ابن نوح و کسانی که به روایت‌های محمد بن احمد بن یحیی توجه داشتند و مواردی را هم استثناء کردند هیچکدامشان این علی بن السندی، یا علی بن اسماعیل را جزو مستثنیات ذکر نکردند. ما عدم استثناء از روایات محمدبن احمد بن یحیی بن عمران اشعری را دلیل وثاقت مروی عنه می‌دانیم. این بحث مفصلی دارد که الآن مجال پرداختن به آن بحث مفصل نیست. این هم قرینة دوم. به نظر می‌رسد این مقدار قرینه کافی باشد برای اثبات وثاقت علی بن اسماعیل و علی بن السندی.

شبیه این قرائن را در مورد محمد بن السندی و محمد بن اسماعیل هم می‌شود ذکر کرد. البته در مورد محمد بن السندی نسبتاً روایت‌هایش کمتر از علی بن السندی هست. علی بن السندی حجم روایت‌هایش بیشتر است، بیشتر در مورد محمد بن السندی و محمد بن اسماعیل بن عیسی تکیه به روایت محمد بن احمد بن عمران اشعری و عدم استثنائش از روایات او باید تکیه کرد. دیگر اکثار روایت‌هایش هم آن هم بیشتر به اکثار روایت مجموعی باید در نظر گرفت. چون اینقدر هم روایت‌هایش زیاد نیست که به یک راوی خاص را بتوانیم بگوییم از این محمد بن السندی یا محمد بن اسماعیل روایت زیادی نقل کردند. به نظر می‌رسد که محمد بن السندی و محمد بن اسماعیل را هم بشود توثیق کرد. که البته آنها از بحث ما خارج هست.

حالا من یک نکتة کلی عرض بکنم. آن این است که این علی بن اسماعیل و محمد بن اسماعیل و سعد بن اسماعیل، این سه تا برادرند. به نظر می‌رسد که ترتیب طبقة اینها به این شکل باشد. سعد بن اسماعیل برادر بزرگ باشد که عمدتاً هم از پدر نقل می‌کند. کوچک‌تر از سعد بن اسماعیل، علی بن السندی باشد، که علی بن السندی طبقه‌اش به نظر می‌رسد که یک مقداری متأخر باشد از سعد. سعد بن اسماعیل، احمد بن محمد بن عیسی از او نقل می‌کند ولی از علی بن اسماعیل شاگردان احمد بن محمد بن عیسی نقل می‌کنند. علی بن اسماعیل هم بزرگ‌تر از محمد بن اسماعیل به نظر می‌رسد. علی بن اسماعیل از مشایخ مثل حماد بن عیسی و صفوان بن یحیی نقل می‌کند که این دو نفر یک مقداری طبقه‌شان از علی بن الحکم که محمد بن السندی و محمد بن اسماعیل از او نقل می‌کند متأخرتر هست. علی بن الحکم از حماد بن عیسی و صفوان بن یحیی متأخرتر هست و این است که مجموعاً. آن علی بن اسماعیل هم یک جا از پدرش روایت داشت. یک جایی عن ابیه، که حالا آن اشتباهی در آن رخ نداده باشد که من عجالتاً اشتباه در موردش متوجه نشدم اشتباهی رخ داده باشد. همینجوری که نگاه کردم نکته‌ای برای اشتباه ندیدم. آن که به نظر می‌رسد که محمد بن اسماعیل فرزند کوچک بوده، این است که پدرش چه بسا اصلاً درست درک نکرده باشد، سعد بن اسماعیل پدرش را خوب درک کرده، همه جا از پدرش روایت می‌کند. علی بن اسماعیل هم بنابر این یک روایتی که دارد چه بسا یک تک روایت هم از پدرش نقل کرده باشد. این بحث امروز ما.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

پایان